

دکتر محمد حسین پاپلی یزدی دانشگاه فردوسی - پژوهشکده امیرکبیر

دکتر فاطمه وثوقی پژوهشکده امیر کبیر

مهندس مجید لباف خانیکی پژوهشکده امیرکبیر

شماره مقاله: ۵۱۷

مسکن‌گردهای خراسان شمالی؛

تکوین و تحوّل مسکن در بطن ساختارهای ذهنی و فرهنگی

M. H. Papoli Yazdi, Ph.D

F. Vosooghi, Ph.D

M. Labbaf Khaneeki



Housing in Kurd Tribes in Northern Khorassan

Creation and Evoulution of the House in View of Cultural and Mental Structures

Despite significant resistance shown against the alteration of traditional qualities to modern ones, the structure of traditional cultures, to which societies are accustomed, can not stand against changes and finally yield to them.

The present article, the evolution of modern housing from traditional housing in Kurd tribes, is an example of this alteration.

If the traditional cultural qualities of a traditional society with a defined character change when confronting modernization, this question evolves that whether at last a new identity will be formed in these societies or all their cultural values will be basically dissolved in the dominant culture. We'd better put the question in this way that when traditional societies confront modern cultural attacks, would they experience a complete change and dissolution of their culture, or would they keep their cultural identity though their cultural elements change?

خلاصه

ساختارهای فرهنگی سنتی که جوامع به آن خو گرفته‌اند، با همه مقاومت در برابر تحولات سنت به مدرنیته، سرانجام تسلیم این دگرگونی و تحول می‌شوند. مقاله حاضر (تحول مسکن سنتی کردها به مسکن مدرن) نمونه‌ای است از این مقاومت و تغییر و تحول. پرسش این است که آیا وقتی عوامل فرهنگی سنتی در جوامع سنتی با هویت مشخص، در رویارویی با مدرنیته دچار تحول می‌شوند، سرانجام آن جوامع به هویتی جدید دست می‌یابند یا اصولاً کل ارزشهای فرهنگی آنها در فرهنگ غالب حل می‌گردد. به عبارت بهتر آیا جوامع سنتی در رویارویی با تهاجم فرهنگی مدرن، دچار استحاله فرهنگی یا دگرگونی کلی می‌شوند و یا عوامل فرهنگی آنها دچار دگرگونی می‌گردد در حالی که هویت فرهنگی خویش را نگه می‌دارند؟

مقدمه

نزدیک‌ترین و آشناترین پدیده برای انسان، فضایی است که در آن زندگی می‌کند و در لحظات مختلف با آن در تماس است. بنابراین بسیاری از خصلت‌های روانی و اجتماعی انسان در محل زندگی او تجلی مادی پیدا می‌کند. این مسأله از غار لاسکو Lascaux تا آسمان‌خراش‌های نیویورک مصداق دارد. در غارهای پیش از تاریخ، تصویر حیواناتی که زخمی شده‌اند و شکارچیان زوبین به دست و ... بازتاب ساختارهای حاکم بر جوامع پیش از تاریخ است. به همین ترتیب ساختمان‌های بزرگ و هم‌شکل با خطوط و زوایای شکسته و خشک، ما را به درک برخی از ساختارهای حاکم بر جوامع مدرن رهنمون می‌شود.

تکنیک ساخت مسکن و هنر معماری به همان اندازه که متأثر از عوامل طبیعی است، از ساختارهای ذهنی و اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد. در مقاله حاضر با همین فرض به بررسی مسکن کردهای خراسان شمالی پرداخته شده است.

طرح مسأله

در مطالعات مربوط به مسکن، معمولاً مسکن به عنوان یکی از عناصر تکنیکی صرف در نظر گرفته می‌شود و عوامل مؤثر بر مسکن به عوامل طبیعی محدود می‌گردد. اما مسکن، علاوه بر این که عنصری تکنیکی است، عنصر اجتماعی و فرهنگی نیز هست. مسکن نمود مادی

ساختارهای اجتماعی و ذهنی است.

منشأ کردهای خراسان شمالی

پیش از وارد شدن به موضوع اصلی لازم است اندکی به منشأ کردهای خراسان شمالی بپردازیم. زیرا فرض ما بر این است که تیپ مسکن کردهای خراسان شمالی (کرمانج‌ها) ریشه در خامتگاه و منشأ جغرافیایی آنان دارد. بنابراین باید یادآوری کنیم که کردها، بومی مناطق غربی و شمال غربی ایران می‌باشند و گروه‌هایی از آن‌ها در دوران سلسله‌های صفویه^۲ و

جدول ۱ منشأ جغرافیایی چند ایل و طایفه از کردهای شمال خراسان^۳

نام ایل / طایفه	زیستگاه‌های موجود در غرب و شمال غربی کشور	زیستگاه‌های موجود در خراسان
میلان (میلانو)	سبیه چشمه (مسرترکیه)، ساحل رود ارس، خوی، ماکو	قوچان، مشهد، چناران، درگز، کلات، اسفراین
شیخکانلو	ماکو، باو (پرویس)، خوی	قوچان، مشهد، چناران، درگز، کلات، اسفراین
پیرانلو	پیرانشهر	مزرع قوچان
صوفیانلو	جلدیان پیرانشهر، صوفیان	نوخندان، کلات، لاین نو
زعفرانلو	صاین دز، علی‌بالتا، کران، قزل‌قیه، اوجان، اوزان، میراجل، قره‌قیه، احمدبیک، چپو، دمیرچی، قوزلو، نوروزلو	اکثر مناطق مورد مطالعه (شمال خراسان)
اردلان	کردستان	بنگنجه و سبزرار کلات
زنگنه	کرمانشاه	نبارآباد خواف، درگز، نوخندان، لطف‌آباد
فراچورلو	شرق دریاچه وان (کردستان ترکیه)	بجنورد، اسفراین، قوری میدان
فرمانلو	فرمان (کردستان ترکیه)	دامنه‌های کوه شاه جهان (قوچان)
کیکانلو	شمال آذربایجان، جنوب قفقاز	بجنورد، درگز، قوچان
هیوه‌دانلو	هیوه‌دل (کردستان عراق)	قوچان، دوغایی
به‌رزانلو	کردستان (کردهای بارزانی)	کلات نادری، قوچان، بجنورد
کانی‌مشکان	تیسران سوریه و کردستان	اوغاز قوچان
بالوکانلو	۹۵ کیلومتری دیزیکو (کردستان عراق)	باجگیران، درگز
جلالی	منطقه دانسترک و نهاوند تا نزدیک ایالت شهر زوز	شمال شیروان
خمیره‌کانلو	خرو (کردستان ترکیه)	بجنورد، قوچان، گل‌مکان
زیدانلو	بدلیس	قوچان، درگز، لاین، کلات

افشاریه^۳ بر حسب ضرورت‌های سیاسی به شمال خراسان کوچ داده شده‌اند. در جدول نام برخی از ایلات و طوایف کرد ذکر شده است و محل سکونت اصلی و زیستگاه‌های فعلی آنان در خراسان نشان داده شده است.

مساکن ثابت کردها

مسکن اصلی کردهای کوچ‌نشین شامل چادرهای مویی است^۴ ولی از دیرباز با ساختن مساکن ثابت (خانه) نیز آشنا بوده‌اند. با رواج یکجانشینی، مساکن ثابت جانشین چادرهای مویی شده‌اند. در مناطق کردنشین شمال خراسان ممکن است تپ‌های گوناگون مسکن یافت شود. اما مسکنی که در میان جامعه کرد رواج بیشتری داشته و تقریباً در انحصار اقوام کرد می‌باشد، مسکن موسوم به «دو چشمه» *doešme* است. تعیین سیر تحول مساکن سنتی و تشخیص انواع قدیم‌تر از انواع جدیدتر دشوار و احتمال خطا در آن زیاد است. در کتاب «الگوی مسکن روستایی» صحبت از مراحل توسعه مسکن در شمال خراسان شده است. در این کتاب پلان چند نوع خانه رسم شده و با استفاده از فلش، توالی و ارتباط خانه‌ها با هم معلوم شده است؛ در این شکل، منشأ خانه‌های ترکمنی با منشأ خانه‌های کردی یکسان نشان داده شده است. در حالی که درستی چنین ادعایی بعید به نظر می‌رسد.^۵ تعیین سیر تحول مسکن باید در بستر فرهنگی واحد انجام گیرد. ترکمن‌ها با بستر فرهنگی و فناوری و محیط زیست ویژه خود در حین اسکان، رو به خانه‌هایی خواهند آورد که با خانه‌های کردی متفاوت است و منطقاً نمی‌تواند با آن‌ها منشأ یکسانی داشته باشد. بنابراین ما، کردهای شمال خراسان را به عنوان مجموعه فرهنگی واحد در نظر گرفتیم و به بررسی شایع‌ترین تپ مسکن کردی - یعنی خانه‌های دوچشمه - پرداختیم. فضای عمومی خانه‌های دوچشمه، نعلی شکل (۱۱) است. این خانه‌ها شامل دو اتاق هستند. در میان این دو اتاق یک ایوان مسقف قرار دارد. این ایوان از یک طرف به اتاق سومی که آن هم در میان دو اتاق یادشده قرار دارد محدود می‌شود و از طرف مقابل به محوطه باز، راه دارد. گاهی خانه‌های دوچشمه را به مدل‌های روسی منسوب می‌کنند. ولی جای سؤال است که چرا ترکمن‌ها و ترک‌ها که قبل از ایجاد اتحاد جماهیر شوروی بیشتر با روس‌ها در تماس بوده‌اند از این مدل مسکن روسی تأثیر نگرفته‌اند. اثبات این فرضیه که مسکن کردها ملهم از سبک روسی است، کار ساده‌ای نیست. در مورد منشأ خانه‌های دوچشمه فرض ما بر این است که از دیرباز

ساختن چنین خانه‌هایی در فرهنگ مردم کرد وجود داشته است. در بسیاری از روستاهای کردستان و آذربایجان غربی به آسانی چنین خانه‌هایی یافت می‌شود. همه‌گردهای کوچ داده‌شده به خراسان شمالی، کوچ‌نشین محض نبوده‌اند بلکه در محله‌های زمستانی خود از مساکن ثابت استفاده می‌کرده‌اند و به این ترتیب سنت خانه‌سازی در میان آن‌ها وجود داشته است. در حال حاضر هم میلانی‌های (میلانلوا) آذربایجان شرقی تنها در محله‌های تابستانی (بیلاقی) خود از سیاه‌چادر استفاده می‌کنند^۷ که مانند سیاه‌چادرهای کردهای خراسان شمالی است.^۸ درحالی‌که مسکن قشلاقی آنها شامل خانه‌های ثابت می‌باشد. در روستای پلنگان (کردستان) این قبیل خانه‌ها را می‌توان مشاهده کرد که کاملاً مانند تپ کردی شمال خراسان است.^۹ مصالح به کار رفته در خانه‌های کردی شمال خراسان و کردستان نیز با یکدیگر شباهت دارد. در شمال خراسان برای ساختن خانه‌های موقتی یا اضطراری تنها از گِل استفاده می‌کنند (چینه‌های گِلی) اما خانه‌های بادوام‌تر و دایمی را با خشت و ملات گِل می‌سازند؛ هرچند امروزه مصالح جدید جایگزین مواد و مصالح گذشته شده است.

جستجوی ساختار ثابت در تیپولوژی مسکن کردی

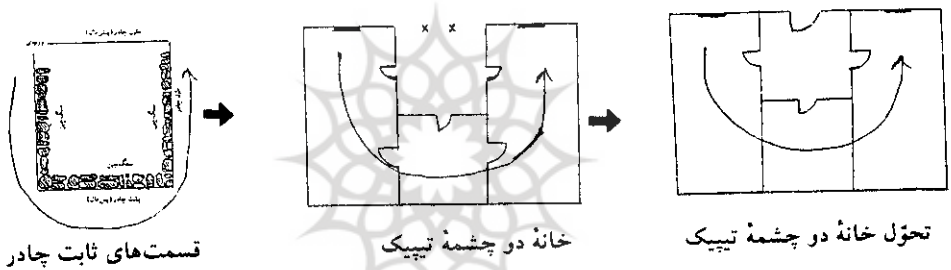
وقتی صحبت از ساختارهای ثابت می‌شود بی‌درنگ ساختارگرایی فرانسوی تداعی می‌گردد. اما در این‌جا، قصد نداریم مسکن اقوام کرد را تمام و کمال در قالب ساختارگرایی فرانسوی بگنجانیم. به عنوان مقدمه باید گفت مسأله ساختارهای ثابت اولین بار در زبان‌شناسی مطرح شد. «دو سوسور» میان زبان و گفتار تمایز قایل شد^{۱۰}. به این معنی که او قایل به وجود یک الگوی ساختنی ثابت بود که نموده‌های متفاوتی دارد. او نام این الگوی ساختنی ثابت را زبان می‌گذارد که قواعدی خاص خود دارد و در ذهن تمام افراد جامعه یکسان موجود است ولی نموده‌های متفاوتی دارد که او به این نموده‌ها، «گفتار» اطلاق می‌کند. به تعداد افراد جامعه «گفتار» وجود دارد و برخلاف «زبان» از وحدت ساخت برخوردار نیست. ساختارگرایی جزء نظریه‌های پیچیده علوم اجتماعی و زبان‌شناسی است و در میان متون جامعه‌شناسی نیز تلقی‌های متفاوتی از این نظریه به چشم می‌خورد. لوی اشتراوس یکی از عمده‌ترین ساختارگرایان اجتماعی است که در واقع نظریه «دو سوسور» را وارد علوم اجتماعی کرده و آن را به عنوان ابزار تحلیل به کار برده است. البته اشتراوس به ساختارهای ثابت ذهنی معتقد است که موروثی است و در میان

همه انسان‌ها و در هر فرهنگی مشترک است.^{۱۱} اشتراوس در پی کشف ساختار ذهنی ثابت است که همه روابط اجتماعی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر او جوامع ابتدایی را به عنوان موضوع بررسی خود انتخاب می‌کند زیرا در این جوامع نمودها، ساده‌اند و به آسانی می‌توان به ساخت‌های ذهنی اصلی پی برد. بی دلیل نیست که اشتراوس در کتاب «توتمیسم» خود افکار فیلسوف بزرگی مانند «برگسون» را با افکار سرخ‌پوستان قبیله «سیو» مقایسه می‌کند و تشابهات ساختاری آنها را استخراج می‌کند.^{۱۲} ما در این جا نمی‌خواهیم به پیروی از اشتراوس ادعا کنیم که ساختارهای ذهنی ثابت در میان اقوام کرد را کاملاً کشف کرده‌ایم و قایل به موروثی بودن آنها هستیم. زیرا اثبات وجود ثابت بودن و موروثی بودن ساختارهای ذهنی به همان اندازه دشوار است که ابطال آن؛ و این ایرادی است که به خود ساختارگرایان اصلی وارد شده است.

کردهای چادر نشین پیش از برپا کردن چادر، محل استقرار چادر را آماده می‌کرده‌اند. معمولاً در اطراف محل مورد نظر دیوار کوتاهی از سنگ (با ملات گل یا بدون آن) ایجاد می‌کرده‌اند. این دیوار سه طرف محل مورد نظر را احاطه می‌کرده است. بنابراین در سه طرف چادر، سه دیوار سنگی کوتاه^{۱۳} وجود داشته است در حالی که جلوی چادر (پیش‌مال) را تنها نوارهای بافته شده از پشم می‌پوشانده و سایر قسمت‌های چادر با موی بز ساخته می‌شده است. حال اگر از کل چادر و تجهیزات قابل انتقال صرف نظر کنیم، فقط دیوار کوتاه نعلی شکلی باقی می‌ماند. درباره این شکل هندسی بیشتر باید تأمل کرد. درباره پلان مسکن و استقرار فضایی آنها یک ساختار نعلی شکل در ناخودآگاه جمعی کردهای خراسان شمالی وجود دارد. ما در این جا باز هم به ساختارگرایی فرانسوی اقتدا می‌کنیم. زیرا عموماً ساختارهای ذهنی - فرهنگی، ناخودآگاه هستند و افراد جامعه بدون آن که اطلاعی از ساختارهای مزبور داشته باشند، برطبق آن عمل می‌کنند یا می‌اندیشند. اما برخلاف ساختارگرایی فرانسوی نمی‌توانیم به موروثی بودن این ساختارها اذعان کنیم. همین‌طور دلایل کافی برای تعمیم این ساختار به سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی در دست نداریم؛ درحالی‌که ساختارگرایان کلاسیک به وحدت ساختنی معتقد هستند. همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود. کردها پس از یکجانشینی دست به ساختن خانه‌هایی زده‌اند که فضاهای اصلی آن به صورت نعلی شکل قرار دارند. این خانه‌های کردی یا در واقع خانه‌های «دوچشمه»، بر طبق همان ساختار ذهنی نعلی شکل ساخته شده‌اند. البته در دوره اخیر همراه با مدرنیزاسیون و دگرگونی‌های اجتماعی ارتباط فضاهای خانه‌های نعلی شکل با

یکدیگر قطع شده است و هر یک از فضاهای خانه، استقلال نسبی به دست آورده‌اند که درباره آن بیشتر توضیح داده خواهد شد. ساختار ذهنی نعلی شکل کاملاً اکتسابی است و در جریان اجتماعی شدن آموخته می‌شود.

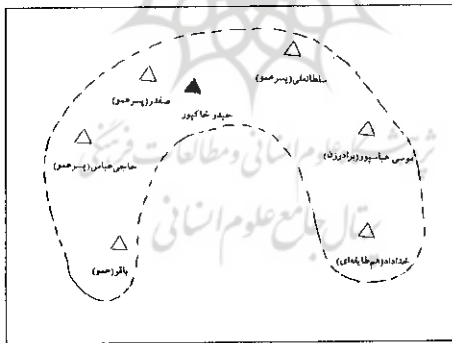
هر فرد گُرد همان‌گونه که قاعدهٔ زبان و نظام خویشاوندی را ناخودآگاه فرامی‌گیرد، ساخت نعلی شکل را در مورد مسکن و استقرار فضایی آن می‌آموزد؛ و بدون آن‌که به وجود آن واقف باشد، از آن پیروی می‌کند. در مورد استقرار فضایی مساکن نیز ساخت نعلی شکل به چشم می‌خورد. به این معنی که در یک محله، خانه‌ها یا چادرها نسبت به یکدیگر به گونه‌ای قرار می‌گیرند که به طور کلی شکل نعل را ایجاد می‌کنند. اکثراً دو بازوی این نعل موازی هم نیستند و نسبت به هم، زاویهٔ بازتری را تشکیل می‌دهند. اندازهٔ این زاویه کاملاً متغیر است. تشخیص



شکل ۱ ساختار ذهنی نعلی شکل و نمود آن در ساخت مسکن

ساخت نعلی شکل در روستاهای قدیمی تر کرد نشین در مورد پلان ساختمان آسان است ولی در مورد استقرار فضایی خانه‌ها به راحتی ممکن نیست؛ زیرا با افزایش جمعیت و تعداد خانه‌ها در این نوع روستاها از فضاهای موجود حداکثر استفاده شده است و محل خالی باقی نمانده است و امکان تشخیص ساخت نعلی شکل وجود ندارد. اما در مورد محله‌هایی که به تازگی از چادررو به خانه‌های ثابت آورده‌اند وجود ساخت نعلی شکل در استقرار خانه‌ها بسیار جالب توجه است. مثلاً در میان کردهای بادلانلو در منطقه شورکال، آقای حیدر خاکپور را برگزیدیم و استقرار چادرهای محله او را بررسی کردیم که در شکل ۲ آمده است. استقرار چادرها از ساخت نعلی شکل تبعیت می‌کند. البته لازم به یادآوری است که در حال حاضر کردهای بادلانلو در شورکال صاحب خانه‌های ثابت شده‌اند و دیگر به کوچندگی و چادرنشینی

نمی‌پردازند. در روستای شورکال هنوز تراکم جمعیت به آن اندازه نرسیده است که ساخت‌های نعلی شکل را برهم بریزد و تشخیص این ساخت‌ها هنوز امکان‌پذیر است. معمولاً، هم محله‌ای‌های حیدر خاکپور از اقوام نزدیک او بوده‌اند. پیوندهای خویشاوندی، ترکیب این محله را تا حدود زیادی ثابت نگه می‌داشته است و عوض بدل و جابه‌جایی در اعضای آن کمتر انجام می‌شده است. اگر در میان خانه‌های روستا، خانه هم‌محله‌ای‌های سابق حیدر خاکپور را جویا شویم، می‌بینیم که نسبت به هم طوری قرار دارند که همان ساخت نعلی شکل را تداعی می‌کنند. در روستای قوزقان‌دره نیز در استقرار مساکن، ساخت نعلی شکل به چشم می‌خورد. در این روستا کردهای قاچکانلو زندگی می‌کنند که از دهه ۵۰ به بعد رو به یکجانشینی آورده‌اند و در همان محلی که گذشته چادرهای خود را برپا می‌کرده‌اند اقدام به خانه‌سازی نموده‌اند. در استقرار خانه‌ها یا چادرها، معمولاً جایگاه سر محله در میانه یا در قاعده ساخت نعلی شکل قرار می‌گیرد. سر محله کسی است که مالک دام‌های بیشتری است و رهبری اقتصادی و بعضاً اجتماعی محله را برعهده دارد. ساخت نعلی شکل در استقرار مساکن در میان اقوام دیگر هم



شکل ۲ استقرار چادرهای محله حیدر خاکپور بر اساس ساخت نعلی شکل (در پراکنش نسبت خویشاوندی با حیدر خاکپور آمده است)

ممکن است یافت شود. مثلاً توصیفی که ژان پیر دیگر در مورد چادرهای بختیاری می‌دهد، به ساخت نعلی شکل نزدیک است. او در مورد چادرهای بختیاری می‌گوید: «جهت چادرها نسبت به یکدیگر به نحوی است که تمام چشم‌انداز محیط زیر نظر گرفته می‌شود و دیدگاه هر

کدام دیدگاه دیگری را کامل می‌کند. این عادت که نشانه‌ای از دوره‌هایی است که ناامنی زیاد بوده است، امروزه به ویژه به دلیل سرقت‌های زیادی که می‌شود موجه می‌نماید.^{۱۳} همان‌طور که دیگر هم ذکر کرده است یکی از مهم‌ترین کارکردهای ساخت نعلی، مقابله با ناامنی است که به آن خواهیم پرداخت. فقط همین اندازه باید گفت که ساختهای ذهنی از نیازهای جمع منشأ گرفته‌اند. مثلاً اقوامی که همیشه مورد تهاجم واقع بوده و حالت تدافعی داشته‌اند ناخودآگاه در مورد ساخت‌های نعلی شکل به توافق رسیده‌اند ولی اقوامی که خود اکثراً نقش مهاجم را بازی می‌کرده‌اند (مانند ترکمن‌ها) از ساختار خطی تبعیت می‌کرده‌اند (مراد ما از ساختار صرفاً در حوزه مسکن است). در شکل ۳ به نمونه دیگری از ساخت نعلی شکل در میان کردهای قاجکانلو اشاره شده است.

ساخت نعلی شکل، می‌تواند زمینه تحلیل ساخت‌گرایانه مناسبی را فراهم کند و همه حوزه‌های زندگی اجتماعی اقوام کرد را فراگیرد. تحلیل‌های ساخت‌گرایانه گاهی به ارائه مدل‌های هندسی منتهی می‌شود. مثلاً ممکن است نوعی ساخت دایره‌ای شکل در میان جامعه‌ای ابتدایی مشاهده شده و به عنوان ساخت مبتا ارائه گردد. به این معنی که ساخت ذهنی جامعه‌ای مثالی بر اساس مدل دایره انسجام یافته است. این مدل دایره، همان‌طور که در آرایش چادرها و مسکن نسبت به هم قابل تشخیص است، در مورد ترتیب ازدواج‌ها و روابط خویشاوندی هم دیده می‌شود. به طوری که ترتیب تبادل زن‌ها به صورت چرخه‌ای است و کسی که در ابتدای چرخه، زن داده است در انتهای چرخه، زن گرفته است. اگر اطلاعات ما درباره تمام جوانب زندگی کردهای خراسان شمالی کامل می‌بود شاید امکان چنین تعمیمی به وجود می‌آمد.

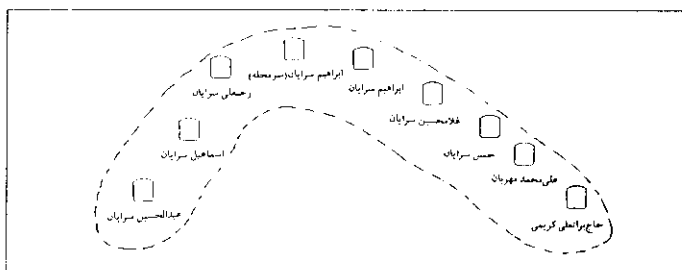
در مورد کارکرد ساخت نعلی شکل باید به یک اصل متدولوژیک اشاره کرد. در بررسی یک پدیده اجتماعی باید توجه داشت که علت پدیده با کارکرد آن نباید اشتباه شود. این ایرادی است که به نظریه کارکردگرایی ساختاری وارد شده است. کارکرد یک پدیده اجتماعی نمی‌تواند علت آن محسوب شود و برای یافتن علت آن باید به لایه‌های عمیق‌تری نفوذ کرد. در میان کردهای خراسان شمالی مهمترین کارکرد ساخت نعلی شکل در آرایش مسکن عبارت است از:

۱- وضعیت توپوگرافی محل زندگی کردها؛ از آنجا که کردها غالباً در مناطق کوهستانی به سر می‌برده‌اند با محدودیت فضا مواجه بوده‌اند و برخلاف ترکمن‌ها^{۱۴} نمی‌توانسته‌اند از مدل خطی

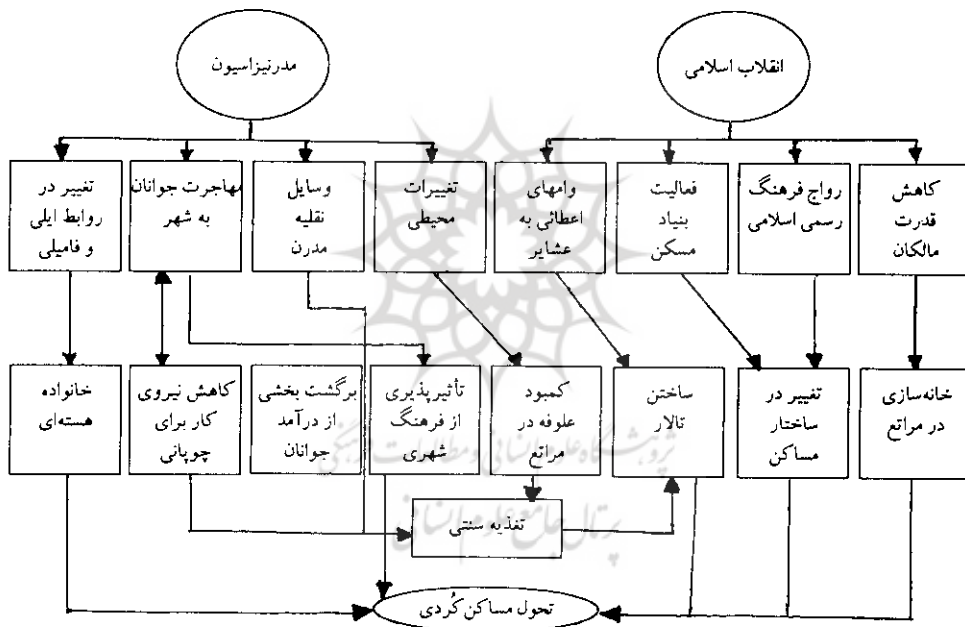
یا گسترده پیروی کنند. ساخت نعلی شکل، افراد بیشتری را در فضای کمتری جای می‌دهد. از طرفی شیب کوهستان‌ها و بارندگی‌های فصلی مسأله سیل و رواناب را پیش می‌آورده‌است که استفاده از ساخت نعلی شکل مانعی برای مقابله با آن محسوب می‌شود. زیرا همیشه آرایش نعلی شکل مساکن به گونه‌ای است که دهانه باز آن به طرف پایین شیب قرار می‌گیرد و آب در درون نعل مثالی محبوس نمی‌شود. بلکه از پشت دیواره‌های نعل به سوی پایین دامنه حرکت می‌کند. در این حالت فضای داخل نعل که فضای مورد استفاده خانه‌ها و استقرار احشام است کمتر در معرض خطر سیل و رواناب قرار می‌گیرد.

۲- دیده‌بانی و اشراف بر فضای دوبروی قراگاه؛ همان‌طور که دیگر هم اشاره کرده‌است در این نوع آرایش زاویه بازتری از فضای روبه‌رو توسط چادرها کنترل می‌شود و به‌طور کلی چادرها دید همدیگر را کامل می‌کنند.^{۱۶}

۳- حفاظت از بزرگ طایفه، خان یا ریش سفید فامیل که معمولاً نقش سیاسی و مدیریتی مهمی داشته‌است؛ امروزه سرمحله همان نقش را در حد بسیار محدودتر و تنها در زمینه اقتصاد برعهده دارد. خان (سرمحله) در قاعده یا در میان ساخت نعلی شکل قرار می‌گیرد و در صورت بروز ناامنی از موقعیت مناسب‌تری برای دفاع و فرماندهی برخوردار است. اهمیت اقتصادی سرمحله و نقش او در سازماندهی افراد، ضرورت حمایت از او را توجیه می‌کند. کارکردهای مثبت ساخت نعلی شکل، قدرت تطابق عشایر کوه‌نشین را با محیط پیرامون افزایش می‌داده‌است و شاید تبدیل شدن نعل به نماد شانس و اقبال ریشه در همین مسأله داشته‌باشد. درباره علت پیدایش ساخت نعلی شکل در وضعیت قرارگیری و در پلان مساکن به آسانی می‌توان به موقعیت ژئوپولیتیک اقوام اشاره کرد. مثلاً ورود آن‌ها به خراسان و رویارویی با اقوام آلتایی می‌تواند دلیل خوبی باشد. اما از طرفی می‌توان اذعان کرد که درگیری این اقوام با عثمانی‌ها و... زمینه را برای شکل‌گیری ساخت نعلی شکل فراهم کرده‌است. اما وجود ساخت نعلی شکل در پلان مساکن چه ارتباطی با ناامنی دارد؟ در تحلیل‌های ساختی نمی‌توان علت مشخصی را برای شکل‌گیری ساخت مورد نظر پیدا کرد. برای پی بردن به علت ساخت مورد نظر لازم است نمودهای اجتماعی گوناگون این ساخت را بررسی کنیم که به علت کمبود اطلاعات چنین کاری در حال حاضر امکان ندارد.



شکل ۳ استقرار خانه‌های روستای قوزقان‌دره بر اساس ساخت‌نعلی شکل



مدل شماره ۱ اثر عوامل اجتماعی، اقتصادی و محیطی بر تحول مسکن‌گردی

تحولات مسکن در میان کردهای خراسان شمالی

در این قسمت عوامل مؤثر بر تحول مسکن‌گردی به دو دسته تقسیم شده‌اند. ابتدا از عوامل اجتماعی و اقتصادی می‌گوییم که مستقیم و غیرمستقیم بر تحول مسکن اثر داشته‌اند. از همه این عوامل با عنوان مدرنیزاسیون یاد می‌شود. سپس به شرح عوامل طبیعی می‌پردازیم که با عوامل

دسته اول ارتباط سیستماتیک داشته و مجموعاً باعث تحول مسکن کردی شده‌اند. (مدل ۱)

اثر عوامل اجتماعی و اقتصادی بر تحولات مسکن

باورود تکنولوژی مدرن و تغییر زیرساختهای تولیدی، بسیاری از روابط موجود در جوامع سنتی دچار دگرگونی شد و اقوام کرد شمال خراسان نیز از این قاعده مستثنا نبودند. همان‌طور که در مدل شماره ۱ هم دیده می‌شود مدرنیزاسیون از سه جهت بر تحول مسکن مؤثر واقع می‌شود: (۱) تغییرات محیطی و طبیعی؛ (۲) تغییرات اقتصادی و اجتماعی؛ و (۳) اثرات تکنیکی.

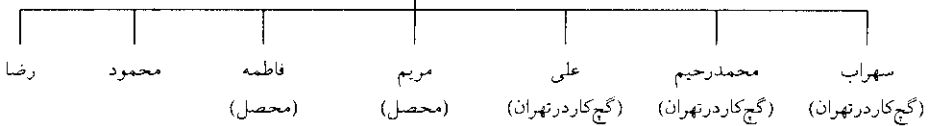
۱ - تغییرات محیطی و طبیعی

مدرنیزاسیون کشاورزی در تغییرات محیطی نقش مؤثری داشته‌است. با ورود ابزارهای مدرن کشاورزی امکان توسعه بیشتر مناطق زیرکشت به وجود آمد. با کمک ماشین‌آلات کشاورزی مراتع فراوانی به زمینهای کشاورزی افزوده شد. برای آبیاری این کشتزارها نیز از فناوری مدرن استفاده شد زیرا منابع قدیم آب توان مشروب کردن مزارع گسترده جدید را نداشتند. حفر چاه‌های عمیق فراوان و پمپاژ سفره‌های آب زیرزمینی، سطح آب زیرزمینی را پایین برد و موجب خشکیدن چشمه‌ها و قنات‌های بسیار شد. از طرفی بسیاری از گونه‌های گیاهی مرتعی که ریشه‌های عمیقی نداشتند، رو به نابودی گذاشتند. زیرا افت سطح آبهای زیرزمینی، آب مورد نیاز را از محدوده ریشه آنها خارج کرده بود. به این ترتیب مراتع روزه روزه فقیرتر شدند. البته به جز اثرات مدرنیزاسیون، تغییرات طبیعی اقلیم هم در فقر مراتع مؤثر بوده است. فقر مراتع، دامداران را به سوی تغذیه دستی دامها سوق داده‌است. مثلاً در روستای شورکال که مسکن کردهای بادلانلو می‌باشد فقط ۲ ماه از سال، به دامها علوفه دستی نمی‌دهند و از مراتع طبیعی استفاده می‌کنند و در ۱۰ ماه دیگر مجبور هستند که از علوفه دستی برای تغذیه دامها استفاده کنند. درحالی‌که تا سال ۱۳۴۸ اصولاً به دامها علوفه دستی نمی‌دادند و تا اوایل دهه ۷۰ فقط ۳ ماه یا حداکثر ۴ ماه از سال را به دامها علوفه دستی می‌دادند. تغذیه دستی دامها، مسأله نگهداری آنها را پیش می‌آورد. برای نگهداری دامها در محل‌های ثابت و تغذیه دستی آنها، ساختن طویله‌های ویژه ضرورت می‌یابد. این طویله‌ها به «تالار» (tālār) موسوم هستند. ورود مصالح خانه‌سازی برای احداث تالارها و اقامت نسبتاً دائم در کنار تالارها باعث

می‌شود که اولاً مساکن ثابت شکل بگیرد و ثانیاً رو به تغییر و تحول بگذارد. کسی که برای دام‌های خود سرپناه دائمی احداث می‌کند به طریق اولی برای خود و خانواده‌اش نیز خانه‌هایی ثابت خواهد ساخت. طبق نمونه‌گیری‌های انجام شده در شمال خراسان بیش از ۲۳۰ روستا، از نوع روستاهای با ریشه طویله‌ای (تالاری) هستند. یعنی ابتدا دامداران، محلی را برای نگهداری دامهای خود ساخته‌اند و کم‌کم آن محل تبدیل به روستا شده است. یکی دیگر از اثرات تکنیکی مدرنیزاسیون توسعه شبکه راه‌ها و استفاده از وسایل نقلیه سریع است. وسایل نقلیه سریع این امکان را به دامداران می‌دهد که از نقاط دور دست برای دام‌های خود علوفه فراهم کنند و برای ساختن تالارها و مسکن، مصالح ساختمانی لازم را حمل کنند. بنابراین وجود ابزار حمل و نقل مدرن به تغذیه دستی دام‌ها دامن می‌زند و ساختن تالار و مساکن ثابت را آسان‌تر می‌کند.

اثرات مدرنیزاسیون تنها به جنبه‌های تکنیکی محض آن ختم نمی‌شود. مدرنیزاسیون باعث بالارفتن نسبی رفاه در شهرها، صنعتی شدن شهر و سرانجام جذب مهاجران روستایی و عشایر می‌گردد. مدرنیزاسیون «محرومیت نسبی» ایجاد می‌کند^{۱۷} و محرومیت نسبی باعث تغییر ساختارهای اجتماعی می‌شود. همین‌طور مهاجرت جوانان به شهرها، به تغییر ساختارهای اجتماعی سنتی شدت می‌بخشد. اکثر جوانان کرد که به تهران و شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند به دنبال کسب درآمد از مشاغل موقت هستند. یعنی حرکت آن‌ها به شهرها فصلی است و این حرکت به ندرت موجب قطع رابطه آنها با روستا می‌شود. مثلاً در روستای شورک توپکانلو اکثر جوانان در تهران و مشهد به حرفه «گچ‌کاری ساختمان» اشتغال دارند. این جوانان پس از مدتی کار و اندوختن مبلغ مناسبی به روستا برمی‌گردند و مدتی را با خانواده به سر می‌برند و سپس باز عازم شهر می‌شوند و به حرفه خود ادامه می‌دهند. این حرکت‌های رفت و برگشتی چند اثر مهم به دنبال دارد. یکی این‌که بدون استفاده از منابع تولیدی و خدماتی موجود در روستا، درآمدی از خارج، وارد روستا می‌شود و در آنجا مصرف می‌گردد. ورود این درآمدها به روستا، به روستاییان این امکان را می‌دهد که به توسعه مساکن خود بپردازند. از طرف دیگر جوانان شهر رفته، و زیر تأثیر فرهنگ شهر واقع شده در حین توسعه مساکن و خانه‌سازی به اعمال سلیقه می‌پردازند. دو عامل بالا بر تحول مساکن سنتی آشکارا مؤثر است. در شکل ۴ خانه نصرت‌الله احمدی در روستای شورک توپکانلو ملاحظه می‌شود. نام و شغل فرزندان او از قرار زیر می‌باشد:

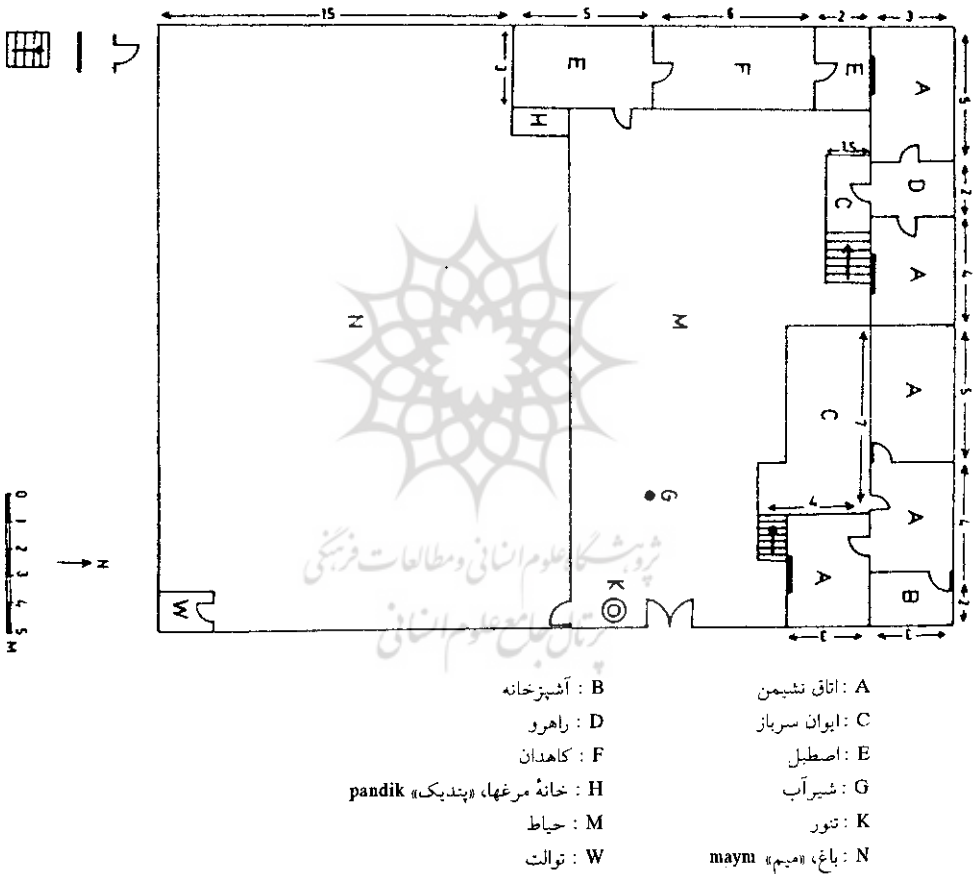
نصرت‌الله احمدی



خود نصرت‌الله احمدی هم سابقاً در تهران کارگری کرده است ولی اکنون در روستا مقیم دائمی است و به باغداری و دامداری می‌پردازد. سه پسر بزرگ او هر سه در تهران به حرفه گچ‌کاری مشغولند ولی هیچ‌یک در تهران اقامت دائم ندارند. آن‌ها عمده درآمد خود را در روستا خرج می‌کنند. نصرت‌الله به اتکای درآمدی که پسرانش کسب کرده‌اند توانسته است خانه خود را توسعه دهد و دو اتاق دیگر به آن بیفزاید. به علاوه در طبقه پایین آن دو اتاق، انبار و اصطبل ساخته است. در پلان خانه نصرت‌الله احمدی، اثر فرهنگ شهری و خانه‌سازی مدرن قابل تشخیص است. این خانه تا حدود زیادی از مدل سنتی دوچشمه عدول کرده است. استقلال نسبی اتاق‌ها از یکدیگر با روحیه فردگرایانه جوانانی (فرزندان نصرت‌الله) که قرار است در این اتاق‌ها زندگی کنند انطباق یافته است. مدرنیزاسیون نیز، غیرمستقیم، با تغییر در روابط ایلی و فامیلی موجب تحول مسکن می‌شود. کردها برای ساختن خانه‌های سنتی خود با یکدیگر به اصطلاح «یاوری» yāvari می‌کرده‌اند.

در گذشته در میان کردها از دواج‌ها کاملاً پدرمکانی Patrilocal بوده و هر یک از پسرها پس از ازدواج یکی از اتاق‌های خانه پدری را تصاحب می‌کرده و یا در همان اتاق پدر و مادر خود مقیم می‌شده است. با توجه به ظرفیت مرتع مورد استفاده، تعدادی از پسران با گله پدر شریک می‌شدند و تعدادی دیگر سهم خود را از گله پدر دریافت می‌کردند و به محله‌های دیگر می‌پیوستند. اکثراً وجود یک یا چند پسر در خانه (یا در گذشته چادر) پدر لازم بوده است. زیرا پدر و پسر به همراه سایر هم محله‌ای‌ها در واقع یک تعاونی تولیدی را شکل می‌داده‌اند. پدر برای امور دامداری به کمک پسر نیازمند بوده است. از طرفی وجود ناامنی‌های متفاوت مانع تفرق و فردگرایی می‌شده است و تا آنجا که منابع تولید (به ویژه مرتع) اجازه می‌داده است افراد فامیل در جوار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند. اما در حال حاضر مدرنیزاسیون تعدد مشاغل را پدید آورده است. به ندرت، گورد دامداری را می‌توان یافت که همه فرزندان او نیز دامدار باشند.

فناوری مدرن و ارتباط روزافزون با شهرها، جوانان‌گرد را به سوی مشاغل غیر سنتی سوق داده و اکثراً تعاونی‌های سنتی تولیدی گذشته را از میان برده است. از طرفی حکومت متمرکز و وجود نیروهای انتظامی و مرزهای سیاسی مشخص تا حدود زیادی به ناامنی‌های گذشته پایان داده است. بنابراین سه عامل معیشت، همجواری فامیلی، و ناامنی، که در ساخت مسکن سنتی مؤثر بوده‌اند، تحلیل رفته و موجب تحول مساکن سنتی شده است.



شکل ۴. پلان خانه نصرت‌الله احمدی در روستای شورک توپکانلو

تماس مستمر جوانان با شهرها و وجود رسانه‌های گروهی در روستاها، فرهنگ سنتی را

دچار تحول کرده است. تحلیل رفتن تلقی قبيله‌ای و جمع‌گرایانه و دگرگونی زیرساخت‌های تولیدی باعث ایجاد خانواده‌های هسته‌ای به جای خانواده‌های گسترده قدیمی شده است. از آنجا که نیازهای یک خانواده هسته‌ای با خانواده گسترده متفاوت است به تغییر در ساخت مساکن منجر می‌شود.

یکی از عوامل مهم اجتماعی و اقتصادی در پروسه تحول مسکن کردها، انقلاب اسلامی بوده است که بر شدت عامل مدرنیزاسیون می‌افزاید. به طور کلی این عامل چهار نتیجه عمده یا به عبارتی چهار ابزار مهم داشته است که همگی در تحول مسکن کردها نقش نهایی داشته‌اند. به ترتیب به شرح این چهار ابزار می‌پردازیم:

۱ - کاهش قدرت مالکان

پیش از انقلاب اسلامی بسیاری از عمده مالکان از پشتیبانی رژیم پهلوی برخوردار بودند و کنترل املاک خود را کاملاً در دست داشتند. اما پس از انقلاب با شروع مصادره کردن‌های انقلابی، اقتدار عمده مالکان رو به سستی گذاشت. حتی مشروعیت آن دسته از عمده مالکان که مالکیت آنها قانونی شناخته شده بود نیز دچار تزلزل شد. به این ترتیب بسیاری از عشایر که در مراتع اجاره‌ای به سر می‌بردند و پیش از آن مجال خانه‌سازی به دست نیاورده بودند، برای نخستین بار اقدام به خانه‌سازی در آن مراتع کردند که بهترین وسیله برای اعلام مالکیت بود؛ مثلاً کردهای بادلانلو در روستای شورکال در گذشته کوچ‌نشینانی بوده‌اند که از مراتع اجاره‌ای شورکال استفاده می‌کرده‌اند. این مراتع متعلق به دو برادر به نامهای حاج غلامرضا صداقت و حاج علی صداقت بوده است و اکنون نیز مالکیت اسمی مراتع مذکور به نام آنها است. پیش از انقلاب، سال‌های متمادی زمین‌های آقایان صداقت در اجاره بادلانلویا بوده و هیچ اختلافی در میان نبوده است. تا این‌که سرانجام در سال ۱۳۵۹ یکی از بادلانلویا به نام آقای عباس ریحانی پیش‌قدم شده و خانه‌ای گلی در مراتع آقایان صداقت احداث می‌کند. پس از او سایر بادلانلویا هم یکی پس از دیگری سیاه‌چادرها را کنار می‌گذارند و به خانه‌های ثابت رو می‌آورند. علاوه بر خانه‌های ثابت، تالارهای نگهداری دام هم احداث می‌شود. تا سال ۱۳۶۷ فقط از گیل برای ساختن تالارها استفاده می‌کرده‌اند. در سال ۱۳۶۷ بلوک‌های سیمانی جایگزین دیوارهای گلی می‌شود. تا این زمان برای پوشاندن سقف از چوب درختان جنگلی (مخصوصاً چوب اُرس)

استفاده می‌شده است. تا این‌که از سال ۱۳۷۲ تغییر مهمی در مصالح ساختمانی پدیدار می‌شود. به طوری که برای ساختن دیوارها از آجر و برای پوشاندن سقف از تیرهای آهنی استفاده می‌نمایند. در این مدت که ساخت و ساز به شدت جریان داشته و بادلانوها سال به سال از مصالح مقاوم‌تر و جدیدتر استفاده می‌کردند، مالکان زمین نیز به دنبال اعاده مالکیت خود بودند. آقایان صداقت چندین بار شکایت کرده‌اند و چند دادگاه تشکیل گردیده است ولی نتیجه قطعی به بار نیامده است. تا این‌که در سال ۱۳۷۹ حاج غلامرضا صداقت فوت می‌کند و مسأله شکایت مالک زمین شورکال علیه بادلانوها معوق می‌ماند. نتیجه این‌که پس از انقلاب، اقتدار مالکان مراتع ضعیف می‌شود و عشایر، دست‌کم به حالت صوری، خود را مالک مراتع اعلام می‌کنند و خود را در ساختن خانه و تأسیسات در این زمین‌ها محق می‌شمارند. همین موضوع باعث سرعت تحول در نوع مسکن‌گردها می‌شود. به طوری که چادرها تبدیل به خانه‌های کم‌دوام و خانه‌های کم‌دوام تبدیل به خانه‌های بادوام می‌شود.

۲ - فعالیتهای بنیاد مسکن

در برخی از روستاهای کردنشین، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اقدام به عملیات خانه‌سازی کرده است. پلان این خانه‌ها و مصالح به کار رفته در آنها با مسکن سنتی کاملاً متفاوت است. گاهی این خانه‌ها الگوی ساختمان‌سازی می‌شوند و تأثیر فراوانی در تحول مسکن‌گردهای برجای می‌گذارند. بنابراین بنیاد مسکن در تحول مسکن‌گردهای مستقیم و غیرمستقیم تأثیر گذارده است. مستقیم از آن جهت که خانه‌های جدید ساخته شده توسط بنیاد مسکن، بافت سنتی روستا را دگرگون می‌کند و غیرمستقیم از آن جهت که این خانه‌ها مورد الگوبرداری سایر روستاییان واقع می‌شوند و گاهی با مسکن سنتی ترکیب می‌گردند.

۳ - وام‌های اعطایی به عشایر

قبل از انقلاب، عشایر به عنوان توده‌های بی‌اهمیت و مایه عقب‌ماندگی کشور تلقی می‌شدند و هیچ اقدامی برای بهبود زندگی آنها صورت نمی‌گرفت. کارکرد شورای عالی عشایری که زیر نظر دربار اداره می‌شد بیشتر نظارت بر عشایر و کنترل تحرکات سیاسی و نظامی آنها بود. پس از انقلاب توجه خاصی به این جوامع حاشیه‌ای مبذول شد. از جمله وام‌های درازمدت و

کوتاه مدتی که به عشایر اعطا شد، توانست تا حدود زیادی توان تولیدی آنها را بالا ببرد. این وام‌ها در تحول جامعه کردهای خراسان شمالی نیز مؤثر بوده‌اند و یکی از نمودهای آن را می‌توان در مسأله مسکن مشاهده کرد. مثلاً اداره امور عشایری می‌تواند برای ساختن تالار به متقاضیان وام اعطا کند. به این ترتیب که اداره امور عشایری متقاضیان را به بانک کشاورزی معرفی می‌کند و آن‌ها می‌توانند مبلغ مورد نیاز خود را دریافت کنند. با این‌که این وام صرفاً به منظور احداث تالار برای دام‌ها تعلق می‌گیرد ولی بسیاری از روستاییان با صرفه‌جویی در مصرف مصالح ساختمانی می‌توانند با همین مبلغ به تعمیر و توسعه خانه مسکونی خود نیز پردازند و حتی خانه جدیدی احداث کنند. به این ترتیب اعطای وام‌های اداره امور عشایری به روشنی در تغییر مسکن کردها مؤثر واقع شده است. زیرا به دنبال این وام‌ها، مصالح جدید ساختمان‌سازی وارد روستا می‌شود و ساخت مسکن سنتی را به همراه دیگر عوامل، زیر تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً در روستای شورکال، آقای حیدر خاکپور به منظور ساختن تالار از اداره امور عشایری، وامی پنجساله به مبلغ ۲/۵۰۰/۰۰۰ تومان دریافت می‌کند که از این مبلغ فقط ۱/۷۰۰/۰۰۰ تومان، صرف ساختن تالار می‌گردد و بقیه آن به مصارف دیگر از قبیل توسعه خانه مسکونی می‌رسد.

۴ - رواج فرهنگ رسمی اسلامی

عشایر کرد شمال خراسان از دیرباز به دین اسلام و مذهب تشیع معتقد و پایبند بوده‌اند. اما باید توجه داشت که تلقی شهریان از مذهب با تلقی روستاییان و عشایر تا حدودی با هم متفاوت است و این موضوع به نوع معیشت آنها برمی‌گردد. مذهب در میان عشایر، یادآور داستان موسی و شبان در مثنوی مولوی است. در گذشته بسیاری از عشایر که در ایمان قلبی آنها نسبت به خداوند و دین هیچ شکی نیست در اجرای مناسک به علت عدم آموزش و نبود امکانات مثل حمام و مسجد با مشکل روبه‌رو بوده‌اند. یکی از دلایل عمده که کشور عربستان سعودی سعی در اسکان عشایر عرب داشت، همین مسأله تلقی عشایر از مذهب بود. دولت عربستان سعودی، عشایر را اسکان داد زیرا عملاً در زندگی عشایر امکان احداث مسجد، غسل و اجرای مراسم عبادی وجود نداشت.^{۱۸} بنابراین برخلاف تأکیدات فقهی، عشایر از خواندن نماز جماعت و نماز جمعه باز می‌ماندند. در مورد عشایر کرد خراسان شمالی هم برخی

محدودیت‌ها برای اجرای مراسم مذهبی بوده که ریشه در شیوهٔ معیشت آنها داشته است. مثلاً یک خانوادهٔ گسترده و متوسط‌گُرد تنها یک سیاه‌چادر داشته است. در این سیاه‌چادر ممکن بوده است که زن با برادران شوهرش زندگی کند و شب و روز را سپری کند. در حالی که در شهرها به این مسأله توجه بیشتری می‌شود. عشایر کرد به اقتضای حرفهٔ دامداری همواره مجبور به نگهداری و همزیستی با سگ هستند که در اسلام، رسماً نجس می‌باشد و نگهداری آن کراهت دارد.^{۱۹} نوع زندگی عشایر، امکان توجه و رسیدگی همیشگی به موضوع طهارت و نجاست را دشوار می‌کند و مناسک رسمی مذهبی را احتمالاً دچار نقصان می‌سازد. بر عکس در میان عشایر توجه به شخصیت‌های مذهبی حماسی و زیارت قبور آنها و فرزندانشان بسیار بااهمیت شمرده می‌شود. مثلاً حضرت علی (ع)، امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) که نماد مردانگی، شجاعت، غیرت و جنگ‌آوری هستند با شیوهٔ معیشت عشایر و ارزش‌های برآمده از آن انطباق کامل دارند. بعد از انقلاب اسلامی و قدرت یافتن مذهب رسمی فقهی، دگرگونی‌های عمده‌ای در دستگاه اعتقادی عشایر به وقوع پیوست. تا این جا ادعای ما بر این بود که شیوه‌های معیشت عشایر در تعیین نوع تلقی مذهبی آنها مؤثر بوده است. اما پس از انقلاب، یک جریان معکوس هم مشاهده می‌شود و آن تأثیر تلقی مذهبی (مذهب رسمی فقهی) بر شیوه‌های معیشت است. به تعبیر ماکس وبر می‌توانیم از اثر عامل فرهنگ بر اقتصاد نمونه‌های جالبی را در جامعهٔ کردهای خراسان شمالی پیدا کنیم.^{۲۰} بعد از انقلاب، سازمان‌های گوناگون دولتی، رو به مناطق دورافتاده و مراکز عشایری آوردند؛ سازمان‌هایی که نمایندهٔ مذهب رسمی حاکم بر شهرها بودند مانند جهادسازندگی، وزارت نیرو، سپاه پاسداران (بسیج)، وزارت بهداشت، وزارت کشاورزی و... ارتباط عشایر با کارکنان سازمان‌های دولتی و نقش الگوسازی آنها از جهت اقتدار و تفوق‌شان بر مردم محلی و همچنین دست یافتن عشایر به برق و رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون، منجر به دگرگونی اعتقادی و فرهنگی در میان آنها شده است. توجه دقیق‌تر عشایر به مسألهٔ محارم یکی از نتایج این دگرگونی اعتقادی است. در شکل ۱ دیدیم که خانه‌های دوچشمهٔ کردی دارای یک فضای نعلی شکل بوده است که قسمتهای مختلف آن با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. اما به تدریج، فضای نعلی شکل این خانه‌ها به سه قسمت مجزا تفکیک شده‌اند. یکی از دلایل تغییر پلان خانه‌های دوچشمه و تفکیک فضاها، آن، اهمیت دادن به مسألهٔ محارم است. در حال حاضر بسیاری از گردان به هم‌خانگی زن و برادر شوهر از جنبهٔ

شرعی می‌نگرند و به آن تمایلی ندارند و حاضرند با صرف هزینه بیشتر فضاهای خانه را از یکدیگر جدا کنند. این مسأله به همراه گذار از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و به فردگرایی ناشی از مدرنیته، موجب تغییر ساخت خانه‌های سنتی کردها شده است. به جز عواملی که برشمردیم عوامل دیگری هم در تحول مسکن کردی مؤثر هستند که می‌توان به تغییر معیشت غالب کردها از دامداری به کشاورزی اشاره کرد. مثلاً برای انبارکردن محصولات پر حجم زراعی فضاهای جدید و ویژه‌ای مورد نیاز است و پیوستن این فضاها به مسکن سنتی، تغییرات مهمی را در سنت خانه‌سازی ایجاد می‌کند.

اثر عوامل طبیعی بر تحولات مسکن

در بحث از عامل مدرنیزاسیون مطرح شد که چگونه تغییرات زیست محیطی بر پوشش گیاهی مراتع اثر می‌گذارد و عشایر را به سوی تغذیه دستی دام‌ها سوق می‌دهد. در این جا باید یادآور شد که تنها عامل مدرنیزاسیون در تغییرات زیست محیطی مؤثر نیست بلکه دگرگونی‌های طبیعی اقلیم نیز در این تغییرات دخالت فراوان دارد.

تغییرات زیست محیطی در دگرگونی نوع مصالح ساختمان‌سازی نیز مؤثر است. کردهای خراسان شمالی پس از یک‌جانشینی و مبادرت به ساختن خانه‌های ثابت، از مصالح ساختمان‌سازی موجود در محیط استفاده می‌کردند. این مصالح در ابتدا شامل گل رس و چوب درختان جنگلی به خصوص اُرس بود. اندک‌اندک مصالح ساختمان‌سازی جدیدتری کاربرد پیدا کرد. به طوری که چینه‌های گلی به خشت خام و خشت خام به بلوک‌های سیمانی و آجر تبدیل شد. برای پوشاندن سقف نیز، استفاده از چوب درختان جنگلی منسوخ شد و رو به چوب درخت سپیدار و سپس تیرآهن آوردند. یکی از دلایل تمایل به پوشاندن سقف با تیرهای آهنی، کمیابی چوب و ممنوعیت استفاده از ارس و سایر درختان جنگلی بود.

مسکن کارکردی، بی‌کارکرد و کارکردی جدید

اگر به تحول مسکن از تیپ سنتی به مدرن توجه کنیم یک مدل عمومی تحول قابل استخراج است. پیش از این گفته شد که مسکن یکی از عناصر فرهنگی است که با سایر عناصر ارتباط سیستماتیک دارد و در بطن یک ساختار کلی قابل فهم است. در برخی مناطق، تیپ مسکن سنتی

با سایر عناصر ساختار فرهنگی، ارتباط منطقی و سیستماتیک دارد و همدیگر را تأیید می‌کنند. به این نوع مسکن می‌توان مسکن کارکردی گفت. از طرفی در برخی دیگر از مناطق با این‌که تیپ مسکن همچنان سنتی باقی مانده است اما سایر عناصر فرهنگی دچار تحول شده‌اند و در نتیجه با تیپ مسکن سنتی ناهمگون هستند. ما به این گونه مسکن، مسکن بی‌کارکرد اطلاق می‌کنیم. مثلاً خانه آقای باقرزاده در روستای زیارت (شهرستان شیروان) با این‌که از تیپ مسکن سنتی پیروی می‌کند اما فرهنگ حاکم بر اهالی این خانه و روابط اجتماعی آنها دچار تحول شده و با تیپ مسکن سنتی سازگاری ندارد. نتیجه این‌که این نوع مسکن دیر یا زود، دوباره انطباق خود را با کل ساختار فرهنگی جدید به دست می‌آورند. یعنی تیپ مسکن به نوعی متحول می‌شود تا بتواند با سایر عناصر فرهنگی ارتباط سیستماتیک و منطقی برقرار سازد و منجر به ایجاد مسکن کارکردی جدید گردد.^{۲۱}

نتیجه

این مقاله به مسأله تحول مسکن کردها با نگرش سیستماتیک برخورد کرده است و تا حد امکان مجموعه عوامل مؤثر بر مسکن را مورد بررسی قرار داده است. در این‌جا یک مشکل مندولوژیک مطرح می‌شود مبنی بر این‌که چگونه می‌توان در مورد موضوعی که به وسیله روابط فراوان و پیچیده دیگر احاطه شده است به وضوح، مطلبی علمی عنوان کرد. ما در این‌جا از اصل تقلیل‌گرایی علمی Reductionism استفاده کرده‌ایم. به این معنی که در بررسی هر کدام از عوامل، سایر عوامل را به طور نسبی معطل می‌گذاریم تا مرحله به مرحله به نتیجه مناسبی دست یابیم. در این‌جا لازم به یادآوری است که نباید از پدیده مسکن فقط یک تلقی سابزکتیو (موضوعی) محض داشته باشیم. مسکن فقط معلول و موضوع اثر سایر عوامل نیست، بلکه تغییر مسکن به نوبه خود موجب دگرگونی در سایر عناصر اجتماعی و اقتصادی می‌شود. مثلاً ورود مصالح ساختمانی جدید به روستاها ارزش اقتصادی مسکن را افزایش می‌دهد و مسکن را وارد مبادلات اقتصادی می‌نماید. مصالح جدید را دیگر نمی‌توان به رایگان و به آسانی از محیط پیرامون به دست آورد بلکه باید به ازای آنها پول پرداخت. هزینه حمل و نقل مصالح جدید هم به هزینه خرید آنها اضافه می‌شود. در گذشته همه اهالی یک محله در ساختن خانه یک فرد همیاری می‌کرده‌اند ولی با وجود مصالح ساختمانی جدید، امکان دخالت همه اهالی محله در

ساخت بنا وجود ندارد. بنابراین با رواج مصالح جدید و عدم امکان به کارگیری نیروهای غیرمتخصص در ساختمان‌سازی و فروپاشی نظام همیاری، روستاییان رو به نیروهای متخصص می‌آورند که در ازای دریافت مزد، به حرفه خانه‌سازی می‌پردازند. طبق نظریه «ارزش - هزینه»، مسکنی که به این ترتیب تولید می‌شود با توجه به هزینه عوامل تولید دارای ارزش اقتصادی خواهد بود.^{۲۲} بنابراین ساختار نظام همیاری سنتی، خود به خود کارکرد خود را از دست می‌دهد.

از زمانی که مسکن ارزش مبادله پیدا کرده است، بسیاری از عناصر اجتماعی را زیر تأثیر قرار داده است. در میان کردهای خراسان شمالی از دیرباز مهم‌ترین عامل تولید، دام بوده است و در مبادلات اقتصادی بیشترین اهمیت را داشته است. از این رو پس از مرگ یک دامدار گُرد و تقسیم میراث او در میان فرزندان، دام‌ها تنها در میان اولاد پسر تقسیم می‌شد و دخترها از آن هیچ بهره‌ای نداشتند. آنان در عوض سهمی از اموال غیرمنقول پدر (مانند خانه) را صاحب می‌شدند. از آن زمان که مسکن ارزش مبادله‌ای پیدا کرده است این رسم گُردی تا حدودی منافع دختران را تأمین می‌کند و بنابراین پسرها برای به دست آوردن سهم بیشتری از اموال غیرمنقول به تقلا می‌افتند. تشکیل پرونده‌های قضایی در مورد ارث در دادگستری‌های شهرستان‌ها^{۲۳} حاکی از یک انتقال مهم فرهنگی است که تا حدود زیادی مبنای فن‌شناختی دارد.

در شرایطی که به دلیل فشار عمومی مدرنیته و شرایط اقتصادی، مسکن روستایی در حال تحول است و این تحول به سرعت انجام می‌شود باید یک طرح یا برنامه عمومی برای ساخت و ساز مسکن روستایی ریخته شود. در این زمینه وجود شرایط زیر لازم می‌نماید:

۱- ساخت و ساز مسکن روستایی دارای طرح و برنامه عمومی گردد. در حال حاضر به صورت موردی روستاها دارای طرح هادی و ... می‌شوند.

۲- ساخت و ساز مسکن روستایی دارای ضوابط و قوانین مربوطه مثل پروانه ساخت، پایان کار و ... باشند.

۳- استانداردسازی و استحکام بنا طبق ضوابط ISO 2800 رعایت شود.

۴- بانک‌ها به خصوص بانک مسکن فعالیت خود را در روستاها گسترش دهند و روستاییان هم بتوانند مانند شهری‌ها حساب مسکن داشته باشند و از وام مسکن برای خانه‌سازی در روستا استفاده کنند.

۵- تسهیلات لازم جهت استفاده از مصالح ساختمانی جدید در اختیار روستاییان گذاشته شود.
 ۶- تمهیدات فن شناختی و قانونی لازم به عمل آید تا خانه ساخته شده توسط روستاییان عمر طولانی بیابند و دست کم یک نسل بتواند به راحتی در آن زندگی کند. این امر مانع تخریب‌ها و تعمیرها و افزایش‌های ادواری در بنا می‌گردد. در نتیجه مانع دورریز سرمایه و باعث آرامش خاطر روستاییان می‌شود.

اما فرضیه‌ای را که از این مطالعات به دست می‌آید و باید برای اثبات آن تلاش کرد می‌توان به شرح زیر تدوین کرد:

هویت فرهنگی بالاتر از مجموعه عوامل فرهنگی است.

مدرنیته اثر خود را بر تحولات مسکن‌گردها مانند دیگر اقوام به جا می‌گذارد. مسأله یکسان‌سازی فرهنگی (تهاجم فرهنگی) که خود یکی از پدیده‌های متأثر از تحولات تکنولوژی و فکری قرون اخیر است، می‌تواند نوع مصالح ساختمانی، شکل ظاهری و فرم داخلی مساکن را یکسان کند ولی عملاً هر خرده فرهنگ هویت خویش را نگه خواهد داشت. یعنی سرانجام روستای کردی با ترکی و ترکمنی متفاوت خواهد بود. این بدان معناست که مسأله هویت فرهنگی چیزی فراتر از مجموعه عوامل فرهنگی است. ممکن است هر یک یا تمامی عوامل فرهنگی (مسکن، خوراک، پوشاک، آداب و رسوم، موسیقی، زبان، اعتقادات، باورها و غیره) دگرگون شوند اما هویت فرهنگی که چیزی فراتر از کلیه این عوامل است پایدار می‌ماند. جوامع کرد، ترکمن، بلوچ، فارس، ایرانی، صرب، کروات، تاجیک، آذری، ایرلندی، ازبک، ایغور، مسلمان، شیعه، دروزی، با وجود آن که در معرض دگرگونیهای عمده فرهنگی قرار می‌گیرند ولی عملاً، هویت خود را حفظ می‌کنند و هر یک خود را متمایز از دیگری می‌شمارند.

اگر این فرضیه به اثبات برسد (که عملاً تحولات قرن بیستم به خصوص آنچه پس از فروپاشی شوروی سابق به وقوع پیوست آن را اثبات کرده است)، جهانی شدن و تهاجم فرهنگی آنچنان که می‌نماید هراس‌انگیز نیست. تهاجم فرهنگی یک واقعیت تاریخی است اما در حدی که تصور می‌شود که می‌تواند هویتها را دگرگون نماید و اقلیتهایی را بکلی نابود کند، واقعیت ندارد و یا دست‌کم تهاجم فرهنگی در کوتاه مدت و میان‌مدت نمی‌تواند هویتها را کاملاً زیر و رو سازد، همان‌طور که قسمت اعظم تلاشهای شوروی برای یکسان‌سازی فرهنگی ملل تحت سلطه خود بی‌نتیجه ماند و پس از هفتاد سال باز هم کشورهایی با مرزها و هویتهای فرهنگی

چون ترکمنستان، ازبکستان، و آذربایجان دوباره زنده شدند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - این غار یکی از معروفترین سکونتگاه‌های پیش از تاریخ انسان می‌باشد که دیواره‌های آن با تصاویر متنوعی از حیوانات تزئین شده است. این غار در فرانسه Montignac, Dordogne واقع است. برای آگاهی بیشتر ر.ک.:
ENCYCLOPEDIA AMERICANA, Volume 16, Grolier Incorporated, U.S.A., 1985
- ۲ - برای آگاهی بیشتر ر.ک.: علی کریمیان، «سیری در تاریخ عشایر کرد خراسان»، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۵.
- ۳ - در استخراج این جدول از منابع زیر استفاده شده است:
- ایرج افشار سیستانی: نگاهی به آذربایجان غربی، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، ۱۳۶۹، صص ۷۲۸-۵۳۳.
- کلیم‌الله توحیدی: حرکت تاریخی کرد به خراسان، ج ۲، بی‌نا، ۱۳۶۴، صص ۱۸۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۲.
- علی اکبر وقایع‌نگار کردستانی: حدیقه ناصریه، به تصحیح محمد رفوف توکلی، ناشر مصحح، ۱۳۶۴، ص ۳۲۲.
- ایرج افشار سیستانی: مقدمه‌ای بر شناخت ایلها؛ چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۲، ناشر مؤلف، ۱۳۶۶، صص ۹۹۰، ۹۹۲، ۹۹۳.
- ۴ - نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف: سفرنامه، ترجمه اقدس یغمایی - ابوالقاسم بیگناه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵.
- ۵ - برای آگاهی بیشتر از کیفیت چادرهای موبی ر.ک.: محمدحسین پاپلی یزدی: کوچ‌نشینی در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، صص ۱۷-۱۶۳.
- ۶ - ر.ک: مهران علی‌الحسابی: الگوی مسکن روستایی، دفتر دوم، چاپ اول، تهران، روابط عمومی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۹.
- ۷ - ایرج افشار سیستانی: نگاهی به آذربایجان غربی، همان، ص ۵۳۷.
- ۸ - منوچهر کلانتری: «ایل میلان»، مجله هنر و مردم، شماره ۴۳، اردیبهشت ۱۳۴۵، ص ۲۷.
- ۹ - نصرالله کسرائیان - زیبا عرش: کردهای ایران، تهران، ناشر نصرالله کسرائیان، ۱۳۷۲، تصویر شماره ۶.
- ۱۰ - غلام عباس توسلی: نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، ۱۳۷۱، صص ۱۵۵-۱۴۹.
- ۱۱ - لوی اشتراوس: توتیمس، ترجمه مسعود راد، تهران، توس، ۱۳۶۱، صص ۱۹۴-۱۹۷.
- ۱۲ - دانیل بیس - فرد پلاگ: انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۵، صص ۷۳ و ۷۴.
- ۱۳ - معمولاً بلندی این دیوار به اندازه بلندی یک مرد نشسته است، حدود ۹۰ سانتی‌متر.
- ۱۴ - ژان پیر دیگر: فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۵.
- ۱۵ - تاخت و تاز ترکمن‌ها و ازبک‌ها به گونه‌ای بوده‌است که کردها را از خط آخال به سمت شمال خراسان فعلی رانده است. این تاخت و تازها آنها را همیشه در حالت تدافعی نگه می‌داشته‌است.
- ۱۶ - ممکن است به ذهن برسد که ساخت نعلی شکل در میان اقوام کرد قبل از ورود به خراسان هم وجود داشته‌است.
- ۱۷ - «محرومیت نسبی» از تعابیر تورشتاین ویلن است؛ مبنی بر این‌که در جوامع مدرن با این‌که سطح زندگی طبقات پایین از گذشته بهتر شده است ولی آنان بیشتر از گذشته احساس محرومیت می‌کنند. زیرا برخلاف گذشته از نوع زندگی

همراه بارفاه آگاهی یافته‌اند. برای آگاهی بیشتر ر.ک.: لیوئیس کوزر: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی: تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۳

۱۸ - گزایوه دیوانول: کوچ‌نشینان و شبانان، ترجمه محمدحسین پاپلی یزدی - ابوالحسن سروقدمقدم [منتشر نشده]. ص ۱۶۲.

۱۹ - در اسلام، نگهداری و تربیت سگ به‌منظور گله‌داری و شکار پذیرفته شده است.

۲۰ - ریمون آرون: مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ج ۲، ترجمه باقر پرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۴۲.

۲۱ - برای آگاهی بیشتر ر.ک.: محمدحسین پاپلی یزدی - فاطمه ونوقی - مجید لباف‌خانیکی: «مسکن طوایف ترکمن: تحلیل کارکردی یک تحول تکنیکی و اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۸ و ۵۹، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۱-۴۲.

۲۲ - طهماسب محتشم دولتشاهی: مبانی علم اقتصاد، چاپ سوم، تهران: انتشارات خجسته، ۱۳۷۱، ص ۲۳.

۲۳ - در سال ۱۳۷۹، ۱۸ مورد در قوجان، ۴۳ مورد در بجنورد، ۱۱ مورد در شیروان و ۱۶ مورد در درگز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی